[خطبه‌ي اول 2](#_Toc451249330)

[زندگي دنيايي زندگي در چاه تاريك طبعيت 2](#_Toc451249331)

[تلاش براي رهايي از چاه طبيعت 4](#_Toc451249332)

[وسيله‌ي نجات از چاه طبعيت 7](#_Toc451249333)

[خطبه دوم 8](#_Toc451249334)

[نكاتي در رابطه با علي 9](#_Toc451249335)

[حضرت زينب 10](#_Toc451249336)

[علامه طباطبايي 10](#_Toc451249337)

[کنفرانس کشورهای اسلامی 11](#_Toc451249338)

[ايام اعتكاف 12](#_Toc451249339)

## خطبه‌ي اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم ‏الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه؛[[1]](#footnote-1) ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین.**

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم‏ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

همه‌ي شما برادران و خواهران گرامي و خود را به پرهيز از گناه و تقواي الهي و اطاعت دستورات و وظائف الهي و ذكر و ياد خداوند سفارش و دعوت مي‌كنم. اميدوام خداوند، اعمال ما را مقبول بارگاه خود قرار دهد و به ما توفيق ادامه دادن به بندگي و اطاعت خود در طول سال، عنايت بفرمايد.

### زندگي دنيايي زندگي در چاه تاريك طبعيت

هبوط، یعنی فرو افتادن؛ از یک جای عزیزی پایین آمدن؛ آدم و حوا از یک جایگاه و خوب، بی‌دردسر، در رفاه و آسایش به پایین سقوط کردند و به تبع آن‌ها نسل بشر، از آن سکوی بلند و جایگاه خوب و بهشت آماده شده‌ی خدایی، پایین آمدند. این مفهوم هبوط است. کسی اگر در زمین راه می‌رود در چاه مي‌افتاد، این را سقوط، هبوط، فرو افتادن در یک جای پایین‌تری می‌گویند. عرب به این هبوط می‌گوید.

در انسان‌شناسی قرآنی و از دیدگاه قرآن هم، آدم و نسل بشر، از یک جایگاه بالایی به درون این عالم طبیعت و چاه طبیعت، فرو افتاد. گویا این تعبیر که از قرآن الهام گرفته است و در روایات هم آمده، مسئله‌ی هبوط آدم، یک اصل ثابت‌ شده‌‌ای است و از قرآن هم نشاءت گرفته است. انسان از آن بهشت از آن جایگاه رفیع، سقوط کرد و در این عالم فرو افتاد. این هبوط و فرو افتادن گویا نشان‌ دهنده‌ی این است که این عالم یک چاهی است؛ یک جایگاه پایین و نازلی است که بشر از آن جایگاه رفیع و بلند، به این جایگاه نازل و چاه طبیعت، فرو افتاده است. البته این هبوط و فرو افتادن انسان از آن جایگاه بلند، برای سعادت خود بشر بود؛ چون انسان، در دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و سختی‌ها است که گوهر انساني او شکوفا می‌شود. وجود انسان نقيصه‌هایی دارد که آن نقيصه‌ها رفع می‌شود. با زحمات این عالم طبیعت، روی این مصالحی که برای سعادت ما و شما بود، انسان از آن جای آرام و راحت، درون چاه طبیعت افتاد و به تعبیر دیگری که در احادیث آمده، به سجل طبیعت گرفتار شد؛ به زندان طبیعت گرفتار شد. در هر حال با توجه به هبوطی که در قرآن آمده، آدم هبوط کرد. با توجه به آیات و روایات زیاد دیگر، دید قرآن این هست که عالم و این دنیایی که ما در آن زیست می‌کنیم و زندگی می‌کنیم، یک چاه است؛ یک جایگاه نازل است و واژه‌ی دنیا هم به معناي پست است. این‌ها واقعیاتی است که قرآن، برای ما توضیح داده است. فرموده چشم‌ها را باز کنید و این حقیقت را ببینید. اینجا جای هبوط است؛ اینجا جای سقوط است؛ اینجا یک چاهی برای انسان است و اینجا زندانی برای انسان‌های وارسته است و اینجا جای پست و پایینی است. تعبیر‌های دیگری که در باب دنیا هست و از همان هبوط، همه‌ی این‌ها استفاده می‌شود. اگر این‌طور شد، دید ما و شما این شد که اینجا، یک جایگاه نازل، پست، پایین، موقت، زندان، باتلاق و چاه است همه‌ي این‌ها تعابیری است که از قرآن و روایات به دست آمده است.

اگر این‌گونه ما به دنیا نگاه کردیم، آن وقت رفتار و اخلاق ما خیلی با وضع فعلی فرق می‌کند. این منطق قرآن است. دنیا این است! حالا اگر دید آدم این شد که ما در یک چاه فرو افتاده‌‌ایم؛ آدمی که در چاه و باتلاقی گرفتار شده، تمام تلاشش برای چيست؟ برای این است که برای نجات، به ریسمانی چنگ بزند؛ طنابی پیدا بکند؛ جاي دستي پیدا بکند. همان‌طور که یک غریق هم همین ‌گونه عمل مي‌كند. کسی که در دریا غرق مي‌شود همه‌ی هم و غمش این است که پاره‌ی چوبی، وسیله‌ی نجاتی و ریسمانی برای نجات، پیدا کند. این تعبیر غریق هم در باب انسانی که در دنیا آمده باز در روایات نقل شده است. اگر این منطق در ذهن ما و شما و یک انسان مومن و مسلمان، جا بیفتد، اساس حرکت درست ما را تشکیل می‌‌دهد. منطقی که ما در این دنیا، در چاهی فرو افتادیم؛ از عالم رفاه و آسایش به زندانی هبوط کردیم و در دریای عالم طبیعت و کشاکش هوا‌ها و هوس‌ها، غرق هستیم. حالا شما حساب کنید؛ یک آدمی که غرق مي‌شود؛ همه‌ی حواسش، همه‌ی فکر و خیالش دنبال این هست که به ریسمانی چنگ بزند. انسانی که درون چاه افتاده است و در تاریکی چاه و آبی که در چاه است و در حال از بین رفتن است، همه‌ی فکر و خیالش این است که به گوشه‌ای دست بزند. همه‌ی اندیشه‌هایش در این است که ریسمانی بیاید و به آن ریسمان چنگ بزند. این حقيقت عالم است؛ البته ما معمولاً از این حقیقت بسیار مهم، غافلیم.

از دیدگاه و منطق قرآن و احادیث و روایات، ما در عالم طبیعت غرقیم. ما از جایگاه بلندی، هبوط کردیم؛ سقوط کردیم؛ ما در زندان طبیعت، اسير هستيم و در درون چاه طبیعت در حال هلاکت هستیم. این منطق قرآن است.

### تلاش براي رهايي از چاه طبيعت

همه‌ی تلاش انسان، باید این باشد که ریسمانی پیدا بکند؛ وسیله‌ی نجاتی برای خودش جستجو بکند؛ راه رهایی از این چاه تاریک طبیعت، برای خود جستجو کند. جز این چیزی نیست. از نظر روانی و روحی هم همین‌گونه است. از نظر روحی و روانی همیشه بشر احساس مي‌كند که باید خود را به یک جایی بند بکند. هر چه قدر هم انسان در مدارج دنیایی و مال و مکنت و ثروت دنیا هم پیش برود، باز احساس خلاء در اعماق روح خود می‌کند. بی‌تعارف هر انسانی این گونه است. این کمبودی است که انسان دارد. این نشانه‌ی آن هبوط انساني است که در درون چاه طبیعت، همه به دنبال این هستند که به جایی چنگ بزنند و خودشان را به یک جای بالاتری وصل کنند. این طبیعت انسان است. حالا قرآن و منطق قرآن این است که راه را گم نکنید و آن ریسمان استوار و محکم که وصل به مبدأ بی‌نهایت عالم هست را پیدا کنید. هنر شما، بشریت و انسان‌های فرو افتاده‌ی در این چاه طبیعت، این هست که یک ریسمان قابل وثوق و اطمینان پیدا کنید. این را بدانید که؛ **أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّار**[[3]](#footnote-3) آیا این ارباب‌های پراکنده، این آقا‌ها و سرور‌های پراکنده‌ا‌ی که خودشان پایشان به جایی بند نیست، بهترند؟  **أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّار**[[4]](#footnote-4)چقدر قرآن زیبا و دل‌نشین اين سؤال را در داستان حضرت یوسف بیان می‌فرمایند. از خودتان سؤال می‌کند به وجدان‌ها و فطرت‌ها و ضمائر صاف و پاک و خدایی خودتان، مراجعه کنید؛ آیا سروران و اربابان متفرقه که پایی در جایی ندارند؛ خودشان هم دستشان خالی است، بهترند یا خدای یگانه‌ی قهاری که همه‌ی قدرت‌ها به دست اوست؟ خود شما جواب بدهید. همان‌طور که فرمود: **أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْض**‏[[5]](#footnote-5) وجدان خودتان را قاضی کنید؛ آیا در خدا که همه جا جلوه‌های اوست شکی است؟! در اینجا سؤال، از ربوبیت خداست؛ سؤال، از هستی و الوهیت خدا است. آیا اربابان و سروران و آقاهای متفرقه‌ي سستی که پایی، در جایی ندارند و دستشان به جایی بند نیست، بهترند یا خدایی که زعامت همه‌ی قدرت‌ها، در دست او است! راه را گم نکنیم. شما در یک زندانی هستید؛ شما در یک چاهی هستید و وجدان و ضمیر شما هم در جستجوی نجات است. راه نجات را گم نکنید. راه نجات را اشتباه نرويد. در آیه‌ی شریفه آمده است: **قُلِ ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَ لَا تحْوِيلاً أُوْلَئكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلىَ‏ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ**[[6]](#footnote-6) در این آیه‌ی شریفه، می‌فرماید: عده‌ای به جای خدا، به بت‌ها پناه بردند؛ به جای خدا، در برابر انسان‌های دیگر، تعظیم کردند؛ سر تواضع و خضوع، بر آستان غیر خدا ساییدند و پایین آوردند. خدا می‌فرمایید: دنبال آن بت‌ها و افراد ناباب و ناسالم که خودشان هم پایشان به جایی بند نیست؛ بروید، ولی بدانید که هیچ قدرتی دست آن‌ها نیست؛ **أُوْلَئكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلىَ‏ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ**[[7]](#footnote-7) شما دنبال کسانی می‌روید که خودشان هم نیازمند خدا هستند؛ خودشان هم باید برای رهایی خودشان به خدا چنگ بزنند. خوب شما آن‌ها رها کنید و بیایید خدا را بگیرید. همه چیز دست او است. **أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّار**[[8]](#footnote-8) در مورد داستان حضرت یوسف است؛ یعنی کسی که همه بر او خشم کردند؛ همه‌ی تدبیر‌ها را اندیشیدند برای این‌که یوسف را از بین ببرند؛ اما وقتی خدا می‌خواست، همه‌ی خطر‌ها یکی پس از دیگری رفع مي‌شد. داستان حضرت یوسف خیلی داستان پر الهام و پر درس و پر راز و رمز است و شاید تنها جایی هم باشد که در قرآن، یک سوره‌ی طولانی، اکثر آیاتش، سیر تاریخی و داستانی حضرت یوسف را بیان کرده است. قرآن زیاد وارد ریزه‌کاری‌ها نمی‌شود. در داستان‌گویی خودش، مشتمل بر قَطعه‌های متعدد تاریخی و داستان‌های انبیاء و گذشتگان و امم قبلی هست؛ اما آن‌طور که در سوره‌ی حضرت یوسف آمده، کم داریم؛ یعنی یک تاریخ را بگیرد و خیلی از ریزه‌کاری‌ها و جزئیات و سیر تاریخی را بشمارد. شاید این‌طور چیز‌ها در قرآن، مثل سوره‌ی یوسف، با این تسلسل تاریخی و با آن فراز و نشیب حضرت یوسف، نداشته باشیم. چرا قرآن این‌طور پشت سر هم وارد ریزه‌کاری‌ها مي‌شود؟ برای اینکه در این داستان، درس‌ها وجود دارد. ببينيد همین آیه در این سوره آمده است **أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ**[[9]](#footnote-9) حساب کنید؛ کسی که از اول چندین برادر علیه او تصمیم گرفتند؛ او را به چاه انداختند؛ به بردگی گرفته شد؛ مورد آزمایش‌های سخت و دشوار قرار گرفت؛ آن همه تحقیر و توهین را مشاهده کرد، اما دل حضرت یوسف پیش خدا بود **أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّار**[[10]](#footnote-10) این متفرقات و پراکندگي‌ها و این بت‌های چوبی و انسی و انسانی این‌ها بهترند؟ یا این‌که این‌ها خودشان دستشان خالی است؟ ما ممکن است خیال کنیم کسی ثروتی دارد؛ مقامی دارد؛ امکاناتی دارد، این برای خودش کسی شد؛ ولی حقیقت مسئله اين است که او هیچ چیز نیست. برای اینکه اگر علم دارد؛ اگر مال دارد؛ اگر اقوام دارد؛ اگر عشیره دارد؛ اگر امکانات دارد؛ همه‌ی این‌ها با یک چشم بر هم زدن، تمام می‌شود. مگر می‌شود آدم از این مسئله غافل باشد؟ البته معمولاً ما غافلیم؛ ولی حقیقت که عوض نمی‌شود با یک اختلال کوچک، علم يك شخص از بين مي‌رود؛ با یک نقمت الهی، مال او به فنا می‌رود؛ با یک ورق برگشتن، همه‌ی آسایش‌ها و راحتی‌ها تمام مي‌شود. از فرعون و قارون عرض کنم که طاغوت‌های بزرگتر از اين‌ها در دنیا داريم؛ تمام آن کاخ‌های بلند آمال و آرزو‌های آن‌ها همه‌ی این‌ها با یک گوشه‌ی چشم عزرائیل، فرو می‌ریزد. از هارونی که وقتي خورشید را می‌بیند می‌گوید: بر زمین بتاب كه هر جا بتابی سرزمین خلافت من است. هارون این را می‌گفت. آيا از او بالاتر هست؟ با یک نگاه غضب الهی، با حضور عزرائیل، همه‌ی این کاخ‌ها فرو می‌ریزد. **أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّار**[[11]](#footnote-11) این پراکنده‌ها بهترند یا خدای واحد قهار؟ حتی خدا می‌گوید: نباید در برابر انبیای بزرگ الهی، انبیاء اولوالعزم، چهره‌های بزرگ ایمان و معنویت، به صورت مستقل، تسلیم باشید. آن‌ها بندگان خدا هستند؛ هر چه دارند از ما دارند و هرگز نمی‌توانند منهای خدا، برای خود دم و دستگاهی درست کنند. آنجايي بروید که به خدا متصل است. به آن ریسمانی چنگ بزنید که شما را از چاه تاریک طبیعت، از زندان پر مشقت طبیعت، نجات دهد. به آن ریسمان‌ها چنگ نزنید که خود آن‌ها در حال گسستن هستند. **أُوْلَئكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلىَ‏ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ**[[12]](#footnote-12) دنبال کسانی می‌روید که خودشان هم نیازمند هستند در آیه‌ی دیگری داریم که **يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَة[[13]](#footnote-13)** اینجا داریم **اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ** [[14]](#footnote-14) و در آنجا دارد **ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَة**[[15]](#footnote-15) وسیله‌ای پیدا بکنید که شما را به خدا برساند.

### وسيله‌ي نجات از چاه طبعيت

امیر المومنین در سفارش چهارم به فرزندشان به اين مضون مي‌فرمايد: فرزندم، تو در یک زندانی و در یک چاه طبیعت فرو افتادی؛ باید سبب و وسیله‌ای برای نجات پیدا کنید. چه وسیله‌ای بهتر از آن سبب و وسیله‌ای که شما را به خدا مرتبط کند. حال این حبل‌الله چیست؟ در روایات داریم و اعتبار هم با او مساعد است. حبل‌الله، قرآن کریم است؛ حبل‌الله، عترت پیامبر است؛ ولایت است؛ حبل‌الله، عمل به وظائف و دستورات است. اساس، حبل و ریسمانی است که اگر آن را بگیرید شما را به خدا می‌رساند. قرآن، ولایت و عترت رسول خدا است این حبل خدا است. سعی کنيم در این زندگی پر خطر و در این چاه خطرناکی که همه‌ی ما بخواهیم یا نخواهیم در او قرار داریم، یک حبلی پیدا کنيم؛ ریسمان استوار و محکمی را جستجو کنيم که ما را به خدا برساند؛ ما را به آن مبداء والای عالم و برتر عالم مرتبط کند. این توصیه‌ی من است **«أَحْیِ قلبک بالموعظة و أمته بالزّهاد»**[[16]](#footnote-16) دستور و توصیه بعدی مولا این است که قلبت را با موعظه زنده کن و آن را با چشم‌پوشی از دنیا، بمیران. در دو جمله‌ی پشت سر هم و متوالی حضرت می‌گوید: هم قلبت را زنده کن و هم بمیران.

انسانی که بخواهد خود را اصلاح کند و تهذیب نفس کند، از یک سو باید خود را بمیراند و با خود، مبارزه کند و از یک سو باید خود را زنده کند. برای اینکه ما از یک سو اسیر شهوات و تمایلات حیوانی و شیطانی هستیم؛ از سوی دیگر، دل ما به خدا و رو به خدا است. حضرت می‌فرمایند: آن بعد حیوانی و شیطانی را با چشم پوشی از دنیا، بمیران و آن بعد انسانی و والای الهی را با وعظ تذکر خدا، زنده کن. ماموریت ما و هر انسانی که بخواهد به سعادت برسد و بخواهد خود را اصلاح کند، این است که دائم هم با خود مبارزه‌ی کند و هم قلب و فطرت خود را شکوفا و زنده کند. این، دو حرکت موازی است که ما باید داشته باشیم. از یک سوء با عبادت و نیایش و توجه به خدا، آن بعد معنوی و الهی خودمان را شکوفا کنیم و از سوی دیگر، با شمشیر بران و با سلاح قوی به جنگ مطامع شیطانی و شهوات درونی و هواهای درونی برویم. دعا و عبادت و نیایش‌های الهی، قلب را احیاء می‌کند و مبارزه‌ی با شهوات و هواهای نفس و گناهان و معصیت‌ها، شیطان درون را می‌میراند. فرزندم دلت را با موعظه، زنده بدار و دل و هوای نفس خود را با زهد و اعراض از دنیا بمیران. این هم وصیت دیگری است که توضیحات بیشتر را ان‌شاء‌الله در خطبه‌ی آینده عرض می‌کنم. خدایا تو را به مقربان بارگاهت و به مولود کعبه ما را عاقبت بخير بفرما؛ خدایا به ما توفیق بده به ریسمان خودت و حبل استوار خودت چنگ بزنیم. ان‌شاالله. **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْر، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**

**خطبه دوم**

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، **نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد**  **و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین.**

اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم** **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**[[17]](#footnote-17) **عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

بار ديگر همه‌ي شما خواهران و برادران گرامي و خودم، به پارسايي، مبارزه‌ي با شرك‌ها و شرك‌هاي خفي و دوري از هواي نفس، اصلاح دل، بيرون راندن سپاه شيطان از دل و آمادگي براي بندگي و عبادت خداوند و ترك گناه و معصيت و انجام دستورات الهي، سفارش و دعوت مي‌كنم. خداوندا ما را به ادامه‌ي عبادت و بندگي خود در طول سال موفق بدار.

### نكاتي در رابطه با علي

پیش از هر چیز و در آغاز سخن این روز عزیز و گرامی و روز میلاد مولود کعبه و تولد فرخنده‌ی مولی الموحدین امیرالمومنین را به شما عاشقان ولایت و امامت و مشتاقان امیرالمومنین تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. حقیقت امر این است که 13 رجب روز بسیار بزرگ و عزیزی است و امسال که با جمعه هم زمان شده و مزید بر مبارکی و فرخندگی این روز شده است. روز میلاد آن پیشوای بزرگ عالم اسلام و مجاهد عظیم الشان و سرباز و سالار بزرگ سپاه رسول خدا و آن انسان والا و وارسته و اسوه و نمونه‌ای که در طول تاریخ، بشریت مانند او را ندیده است و آن چهره‌ای که از هنگام تولد، لطف الهی همراه او بود؛ در دامن پیامبر رشد و نمو و تربیت شد و در آغاز نوجوانی، وارد اسلام شد و غافله‌سالار سپاه اسلام شد و در جوانی با شمشیر و مجاهدت او، بزرگ‌ترین دین الهی و آخرین دین از ادیان بزرگ الهی، استوار و استقامت پیدا کرد. انسانی که با حکومت خود، الگو و اسوه‌ای از انسانیت و عدالت را ارائه داد. این زندگی علی ابن ابی‌طالب و انسانی است که برای وحدت و انسجام جامعه سال‌ها از حق خود گذشت و سکوت را پیشه کرد. زندگی علی بن ابی‌طالب یک کتاب کم ورق نیست؛ یک کتاب ساده نیست؛ زندگی علی دقیقاً مانند یک کتاب قطور و پر اسرار و خیلی دشوار، از حیث فهم آن هست. ما شیعیان و کسانی که داعیه‌ی ولایت و تشیع او را داریم، همیشه باید با این کتاب پر درس، زندگی علی آشنا باشیم. زندگی که سراسر آن نور بود؛ زندگی که سراسر آن مشکل گشایی بود؛ زندگی که وجود او کلید همه‌ی خوشبختی‌ها و سعادت‌ها بود؛ زندگی که سراسر آن، پوشیده‌ی از مجاهدت و ایثار در راه خدا بود. مانند این زندگی را نمی‌شود پیدا کرد. پیدا کردن چهره‌اي، با این نورانیت و با این درخشندگی، دشوار است. ما مثل علی نداریم. ما آقا و مولایی داریم که متفکران بزرگ بشریت، در تحلیل او عاجز مانده‌اند و اظهار خضوع و تواضع می‌کنند. ما آقا و مولایی داریم که کسی مثل جرج‌جرداق مسیحی که اعتقاد به اسلام ندارد؛ می‌گوید: وقتی من علی را شناختم، در چهره‌ی علی، در زندگی روشن و نورانی علی، چیزی دیدم فراتر از هر چیزی که در طول عمرم دیده بودم و وقتی که در علی نگاه کردم دیدم علی همچنان هم مظلوم است؛ برای اینکه شناخته شده نیست. این‌ها حرف یک مسیحی است و مضمون سخن بسیاری از متفکران خارج از اسلام یا متفکران اهل سنت هست که درباره‌ی علی، آن تعبیر‌ها را دارند و ما درباره‌ی او چه بگوییم که مرحوم سید رضی در مقدمه‌ی نهج‌البلاغه می‌فرماید: در کلام علی بوی کلام خدا استشمام می‌شود؛ در وجود علی جلوه‌ی خاص خدا متجلی شده و مانند علی را ما در هر جهت که نگاه کنیم، نداریم. با کمال تاسف ما این الگو، این چهره ،این زندگی نورانی که اگر آدم با آن تماس بگیرد به انسان حیات می‌دهد، جان می‌دهد، از آن غافلیم. نسل جوان ما و جامعه‌ی ما اگر بخواهد آن حیات معنوی را داشته باشد، بهترین راه‌، شناختن علی است. شناختن این سیمای نورانی است که در اعماق قلب انسان نفوذ می‌کند و انسان را متحول می‌کند. نشان علی که نهج‌البلاغه باشد که انس با او جان‌های مشتاق را به تکاپو وا می‌دارد. انس با نهج‌البلاغه، انسان را به اعلی درجات سیر و سلوک معنوی و اخلاقی وا می‌دارد. انس با نهج‌البلاغه انسان را یک مجاهد در راه خدا می‌کند. امروز مولد این امام و پیشوا و قائد عظیم الشان‌مان است، که باید این مناسبت برای جوان و نوجوان ما، برای تحصیل کرده‌ی ما و برای یکایک زنان و مردان جامعه‌ی ما، هشدار دهند باشد که ما علی داریم؛ ما چنین پیشوا و قائد بزرگی داریم که سعادت دنیا و آخرت ما را می‌تواند تامین کند و مع‌الاسف از او غافلیم. خدایا ما در برابر این امام و مولا و قائد بزرگ، تقصیر‌هاي زیادي داریم؛ قصور‌هاي زیادي داریم؛ او پدر این امت هست و برای شیعه مهربان‌ترین پدر است. او کسی است که اگر ما به ریسمان او چنگ بزنیم، هنگام مرگ و احتضار و در برزخ و قیامت، به فریاد ما خواهد رسید و اگر به او چنگ بزنیم، زندگی ما را زندگی سعادت‌آمیز می‌کند. ما در برابر او، قصور و تقصیر داریم؛ اما ذخیره‌ی ما در پیش تو ای خدای بزرگ، این است که به علی عشق می‌ورزیم؛ به علی بالاترین محبت‌ها را تقدیم می‌کنیم. دل‌هایی داریم که آمیخته و آغشته‌ی به حب علی و خاندان علی است. این هم ذخیره‌ی بزرگی است. خدایا؛ به ما توفیق بده روز به روز و سال به سال بر معرفتمان نسبت به علی و خاندان او و پیروی از خطی‌مشی نورانی او در زندگی فردی و اجتماعیمان بیفزاییم.

### حضرت زينب

روز یک‌شنبه 15 رجب که وفات حضرت زینب دختر بزرگوار امیرالمومنین هست. ایشان در سال بعد از شهادت امام حسین در مصر، در حالی که تقریبا در تبعید بودند و حاکم مدینه، ایشان را از مدینه تبعید کرده بود، چون وجود زینب و پیام‌آور بزرگ عاشورا در مدینه برای طاغوت‌ها و حکام ظالم، خطر ساز بود. ایشان در سال 62 هجرت در 15 رجب در مصر به لقاء خدا پيوستند که این مناسبت را هم خدمت همه‌ی شما، به ویژه خواهران گرامی تسلیت عرض می‌کنم.

### علامه طباطبايي

روز 24 آبان سالروز ارتحال علامه‌ی طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان هست که من لازم می‌دانم به عنوان قدر‌دانی از این علامه و فیلسوف بزرگ عالم اسلام، یادی از ایشان کنیم. ایشان در 24 آبان 1360 از دنیا رفتند و حق مرحوم علامه‌ی طباطبایی بر شیعه و عالم اسلام حق کمی نیست. دو سه شب قبل در يك جمع خصوصی در محضر حضرت آیت الله جوادی آملی بودم. چند نفری بودیم. ایشان صحبت می‌کردند و یادی از علامه‌ی طباطبایی کردند. تعبیر ایشان این بود که سی چهل سال است که حوزه‌های ما و متفکران اسلامی ما، ریزه‌خوار نعمت مرحوم علامه‌ی طباطبایی هستند. اندیشه‌ی قوی ایشان، در مسائل گوناگون اسلامی و اصالت فکر اسلامی ایشان که در المیزان، تفسیر ناشناخته‌ی ما مجسم شد چیزی است که واقعا همه را رهین منت خودش کرد. فکر عمیق، قوی، سالم و اصیل علامه طباطبایی و کتاب‌های ارزشمند ایشان و شاگردان فراواني که هر کدام، ستاره‌ای در آسمان علم و معرفت بودند، ذخائر گران‌بهای حوزه قم و تشیع برای قرن‌ها باقی خواهد ماند. مرحوم علامه‌ی طباطبایی حق بسیار بزرگی بر ما داشتند. آن قدر کتاب‌ها و تحقیقات از سوی متفکران در حوزه و دانشگاه انجام شده که همه‌ی آن‌ها سر نخش به علامه‌ی طباطبایی بر می‌گردد. چهره و شخصیت مرحوم علامه‌ی طباطبایی برای ما ناشناخته است. خداوند روح پاک و مطهر ایشان را با اولیاء و اجداد طاهرینشان محشور بفرمایند.

### کنفرانس کشورهای اسلامی

و نکته‌ی آخر اینکه در آذر ماه در کشور ما کنفرانس اسلامی برگزار می‌شود که نكاتي را به صورت کوتاه عرض مي‌کنم. این کنفرانس اسلامی، کنفرانسی است که متعاقب مشکلاتی که در فلسطین و امثال آن، برای دنیای اسلام پدید آمد، در میان کشور‌های اسلامی راه افتاد که 50 چند کشور عضو دارد و کشور‌های اسلامی یک چهارم جمعیت دنیا هستند؛ یعنی ربع جمعیت دنیا مسلمان‌ها هستند و شاید بیش از این نسبت‌ها، ذخائر مادی و معنوی دنیا و نیروی انسانی و ذخائر و معادن دنیا، در دنیای اسلام هست و با کمال تاسف این جمع زیاد این قدرت بالقوه‌ و بسیار عظیم، با توطئه‌های استکبار همیشه از هم پراکند و جدا بوده‌اند؛ به گونه‌ای که همین الان ما در گوشه گوشه‌ی دنیای اسلام، چه مصیبت‌ها که از سوی استکبار، بر دنیای اسلام تحمیل نمی‌شود و با کمال تاسف آن قدرت و بینش قوی که باید باشد؛ آن پاکی که باید در زمامداران دنیای اسلام باشد، وجود ندارد. کنفرانس اسلامی یک چیزی است که اگر حقیقتا درست عمل می‌کرد و یک چیز اصیل و درستی بود، خیلی کارها می‌توانست انجام دهد؛ اما همین نیم‌بندش هم چیزی است که یک کارهای مختصری می‌تواند کند؛ ولی برای ما امسال کنفرانس اسلامی که در کشور ما برگزار می‌شود، یک موقعیت بزرگ بین‌المللی است که باید آن را محکم حفظ کرد و در برگزاری او دقت کرد. به هر حال تلاش تمام دنیا این است که ما منزوی باشیم. ما الان در درون یک معرکه‌ی جنگی که از هر سو ما را احاطه کرده است، قرار داریم. ما در میان آتش قرار داریم. برگزاری کنفرانس اسلامی در کشور ما می‌تواند این انزوا را کم کند. پیام ما را به کشور‌های دیگر برساند. ما سخن‌های حقی داریم؛ نظام ما و مسئولان ما، پیام‌های جذاب و سخنان حقی دارند که آمریکا نمی‌خواهد به جاي ديگر منتقل شود و خیلی هم تلاش کردند كه این کنفرانس اینجا برگزار نشود؛ ضعیف برگزار بشود که امیدواریم این کنفرانس برگزار بشود و مایه‌ی خیر و برکت، برای دنیای اسلام و برای کشور ما باشد و ان‌شاء‌الله هم یک مقدار هم بتواند، آن روح معنوی و پیام معنوی این کشور، به این کنفرانس سرایت کند که در همین زمان به دنبال اين بودند كه كنفرانس دوحه در اسرائيل برگزار شود که در واقع دروازه‌ای برای ورود اسرئیل باشد. بازارهای اقتصادی دنیای عرب که با تلاش ایران و یک مقدار هم با افتضاح کاری‌های خود اسرائیل و آمریکا، آن کنفرانس که مقابل ایران می‌خواستند بزرگ کنند، تحت الشعاع قرار گرفته و حتی کشورهایی مثل عربستان و مصر هم گفتند: ما در این کنفرانس دوحه که اسرائیل می‌خواهد در او شرکت کند و در واقع پیمان‌های اقتصادی بسته شود، شرکت نمي‌کنيم. عرب‌ها یک مقداری این را فهمیدند. از آن طرف ترکیه و احزاب لائیک بی‌دین ترکیه، که چطور به اسرائیل نزدیک شدند، از آن طرف پشتیبانی صد درصد آمریکا از اسرائیل و آن افتضاحي هم که در خود دولت اسرائیل پیش آمد، یک مقدار دنیای عرب را بیدار کرد و متوجه کرد و آن کنفرانس دوحه به لطف خدا با همت خود ایران و مقامات ما، تحت شعاع قرار گرفت یا برگزار نمی‌شود یا خیلی ضعیف برگزار می‌شود و ما امیدواریم این کنفرانس اسلامی هم در تهران مبداء تحولی در دنیای اسلام و در حرکت این کنفرانس، به سوی آن اهدافی که دنیای اسلام و مسلمان‌ها باید داشته باشند ان‌شاء‌الله باشد.

### ايام اعتكاف

و اما سخن پایان این‌که همانطور که برادران و خواهران احتمالا اطلاع دارید، در طول چند سال گذشته سنت ارزشمند و پسندیده‌ی اعتکاف که البته در شهر‌هایي مثل قم سال‌های سال برگزار می‌شده است، در شهر ما هم عده‌ای از خوبان و نیکان و از روحانیون، از دانشجویان از اقشار دیگر و از خواهران و برادران در طول چند سال گذشته همت کردند عزیزان ما و سنت اعتکاف را برپا داشتند و امسال هم در همین مسجد سنت اعتکاف شروع شده و این طور آماری که به من دادند 153 نفر از برادر و خواهر در اعتکاف امسال در این شهرستان که در همین مسجد در حال برگزاری هست شرکت کردند 87 نفر از خواهران حضور دارند هم از خواهران حوزه هستند هم خواهرانی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌های این شهر هستند و خواهران دیگر که جمعیت بیشتری هم دارند. 65 نفر از برادران هستند باز طلبه و روحانی و دانشجو و اقشار دیگر، در سنت اعتکاف حضور دارند و 64 نفر از حوزه 18 نفر از دانشگاه که از رده‌های مختلف تحصیلاتی دارند و قشرهای دیگر، در این سنت اعتکاف شرکت کردند. من به این برادران و خواهران تبریک عرض می‌کنم و امیدواریم این سنت بزرگ الهی زنده بماند و ان‌شاء‌الله به برکت این اعتکاف خیرات و برکاتش ان‌شاء‌الله شامل حال این منطقه و این کشور ان‌شاء‌الله بشود. بحمدالله در سراسر کشور این سنت احیاء شده و مطمئنا از منطق ما این حرکت‌های خدا‌پسند و الهی و ارزشمند می‌تواند آثار خیر و برکت در مادی و معنوی ان‌شاء‌الله برای جامعه‌ی ما بیاورد. ان‌شاء‌الله این عمل از عزیزانمان خواهرانمان و برادرانمان مقبول باشد و امیدوایم که همه‌ی ما بتوانیم از فیوضات این ماه مبارک و ماه‌های آینده بهره‌ی وافی و کامل ان‌شاء‌الله ببریم.

نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الراحمین. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله. خدایا؛ دل‌های ما را به نور ایمان و عبادت خودت منور بفرما. گام‌های ما را در راه خودت ثابت بدار. خدایا؛ ما را از محبان اهلبیت و عارفان به مقام آن‌ها و پاسداران از ولایت و امامت قرار بده. خدایا؛ پروردگارا؛ برکات خودت را باران رحمتت را بر ما نازل بفرما. ما را مشمول لطف و رحمت و مغفرت خودت قرار بده. اموات گذشتگان این جمع را و شهدا را و روح مطهر امام را خدایا؛ با اولیای خودت محشور بفرما. سلام‌های خالصانه‌ی ما را به محضر و مولا و آقای ما امام زمان ابلاغ بفرما. بر فرج آن حضرت تعجیل بفرما. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُ [[18]](#footnote-18)** و سلام علیکم اللهم صل علی محمد و ال محمد و عجل فرجهم

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ي توبه، آيه‌ي 119. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ابراهیم آیه‌ی 10 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره اسراء آیات 56 و 57 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره یوسف آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره اسراء آیه‌ی 57 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره مائده آیه‌ی 35 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره آل عمران آیه‌ی 103 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره مائده آیه‌ی 35 [↑](#footnote-ref-15)
16. نهج البلاغه, نامه 31 [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره آل‌عمران، آیه 102، صفحه 63. [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوره‌ي توحيد، آيات 1 تا 4. [↑](#footnote-ref-18)